

تأثیر درجه شکنندگی و تفسیر پذیری اصطلاحات در ترجمه

دکتر سیدعلی میرعمادی*

چکیده

هر زبان به تناسب باورها و بینش گویشوران خود سازه‌های کلیشه‌ای دارد که الزاماً در فرهنگ و قاموس زبانی آن جاودانگی یافته‌اند. اصطلاحات، تشبیهات، ضرب‌المثل‌ها و سایر شمول و مصداق‌های معنایی نبض زبان را تشکیل می‌دهند. اینها در بطن فرهنگ یک زبان خاص وجود دارند و غیر قابل ترجمه بین زبانها هستند. آشنایی به ویژگی‌های آنها و تفاسیر مترتب بر آنها ما را به این اصول فرهنگی رهنمون می‌شوند. با گذشت زمان نرمی و شکنندگی آنها به سفتی و انعطاف ناپذیری سوق می‌یابد و به تدریج به عنوان مدخل‌های واژگانی غیرقابل انفکاک و تجزیه‌ناپذیر دفتری از آن خود می‌یابند. میزان تفسیر پذیری اصطلاحات بستگی به میزان شکنندگی آنها دارد و انعطاف پذیری هر یک زمینه‌ای است بر انعطاف پذیری تفسیری آنها.

این که اصطلاحات و یا عبارات اصطلاحی یکجا بوجود آمده‌اند و یا به تدریج از حالت غیر اصطلاحی به شکل اصطلاحی تغییر یافته‌اند، قابل بحث و تأمل است. هر کدام را می‌توان از دو زاویه مختلف مورد مذاقه و توجه قرار داد. به نظر می‌رسد اصطلاحات در همه زبان فعال دنیا وجود دارد، اما برابر بودن و کاربرد آنها امری است نسبی و مرتبط با دو زبان مورد نظر، به ویژه هنگامی که انتقال و ترجمه معنی از یک زبان به زبان دیگر مراد باشد. همایی‌های متفاوت و نیز یکپارچگی معنایی اصطلاحات در زبان‌های مختلف نشان از کلیشه‌ای بودن آنها دارد و درک یکی با توجه به مقابله‌های لفظی دیگری کاری است تا حدی مشکل و شاید امکان‌ناپذیر.

در این مقاله به بررسی برخی از اصطلاحات زبان فارسی و زبان انگلیسی می‌پردازیم تا میزان برابری تفسیری آنها را محک بزنیم با این پیش فرض که برخی از اصطلاحات تجزیه پذیر و به عوامل و عناصر سازنده آنها قابل تقسیم‌اند، در حالیکه اصطلاحات دیگر از این شکنندگی و تجزیه پذیری برخوردار نیستند.

مقدمه

وقتی به معنی‌شناسی می‌پردازیم، بین عوامل سازنده یک جمله و دنیای واقعیت (البته اگر واقعیتی وجود داشته باشد، یا آن واقعیت که می‌خوانیم فی الواقع واقعیت باشد) پلی را برقرار می‌کنیم و از طریق ارتباطی که بین آن دو مفروض می‌داریم، معنی جمله را مشخص می‌کنیم. بدیهی است مفهوم دنیای واقعیت، از دیدگاه فلسفی، مورد نظر ما نیست بلکه نظر ما به دنیای معطوف است که فرد خود را در آن می‌یابد و تصورات خود را در آن جستجو می‌کند و براساس آن ساخته و یا بهتر بگوئیم محکم می‌زند. میزان ترکیب پذیری جمله و تفسیری که فرد بر آن می‌گذارد و مفروض می‌دارد، نوع ارتباطات او را شکل می‌دهد و تصورات او بر آن اساس قوام می‌یابد. وقتی یک جمله ساده را مورد توجه قرار می‌دهیم، اولین نکته‌ای که لازمه یک تفسیر صحیح و واقعی است، تصور یک جهان واقعی است که در آن جمله مورد نظر مصداق می‌یابد. قبل از آن که به تشریح موقعیت یک جمله و میزان تفسیرپذیری آن بپردازیم، لازم است دیدگاه نظریه پردازان را به صورت گذرا مرور کنیم تا بدانیم که عناصر سازنده جمله - که اصطلاح یکی از آنهاست - چگونه ساخته و پرداخته می‌شود و در دنیاهای متفاوت چگونه هم نشینی عبارات و سازه‌ها مقبولیت می‌یابند. آنگاه براساس تعاریفی که عرضه خواهد شد، جملاتی چند را موشکافی می‌کنیم و نقش آنها را در ساختار متن مورد مذاقه قرار می‌دهیم.

دیدگاه نظریه پردازان

از نقطه نظر فلسفی اصطلاح پدیده‌ای است بسیار جالب و جذاب و در عین حال با اهمیت، زیرا کاربرد آن در محدوده‌ها و زمینه‌های متفاوت سؤالات بسیاری را در ارتباط با حدود و ثغور زبان و شناخت به وجود می‌آورد. اریک پارتریج (Eric Partridge, 1933) در کتاب خود با عنوان

”اصطلاحات عامیانه: دیروز و امروز“ (۱۹۳۳) دلایل بسیاری را برای به کار گیری اصطلاحات عامیانه (Slang) ذکر می کند که عبارتند از:

۱- تفریح و تفنن

۲- مزاح و لودگی

۳- نشان دادن تشخیص

۴- خودنمایی یا به اصطلاح امروزی ”تابلو شدن“

۵- گریز از کلیشه ای شدن

۶- غنا بخشیدن به زبان

۷- تقویت کلام

۸- کاستن از جدی بودن

۹- تسهیل در ارتباطات اجتماعی

۱۰- تقویت روابط دوستی و صمیمیت

۱۱- بیان منظور در پرده ابهام

۱۲- بی توجهی به دیگران

دیوید لاکوود (۱۹۷۲) وجود اصطلاحات را در هر زبان، یکی از واقعیت های مهم تلقی می کند. روابط بین تکواژه ها حکایت از یک نوع رابطه ساده نمی کند، زیرا گاه با معانی مربوط به واژه ها کاملاً بی ارتباط اند، و یا مجموع واژه ها معنایی بیش از مجموع کلمات به دست می دهند. در این صورت، سازه به دست آمده را اصطلاح می گویند و این پدیده را در اصطلاح زبانشناسی ”diomaticity“ می خوانند. برای مثال اصطلاحات زیر را شاهد می آورد:

غیر اصطلاحی

اصطلاحی

1- Red herring

نوعی ماهی

طرح یک مسأله بی اهمیت برای ایجاد

انحراف در توجه دیگران

2- Come down with

آمدن چیزی از جایی

مبتلا شدن

3- Kick the bucket

به سطل لگد زدن

مردن

بنظر لاکوود (Lockwood)، گاه اصطلاحات به عنوان یک مدخل واژگانی مطرح می‌شوند و تفکیک عناصر تابعه عملاً غیر ممکن است. مثلاً اصطلاح

1- Don't put all your eggs in one basket.

عقل که نباشد جان در عذاب است / چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی (فرهنگ ضرب المثل آکسفورد - ص ۳۹) را نمی‌توان به معنی تحت‌اللفظی مطمح نظر قرار داد و یا اصطلاحاتی چون ۵ و ۶ زیر:

5- A rolling stone gathers no moss.

سکونی به دست آرای بی ثبات / که بر سنگ غلطان نروید نبات (سعدی) (فرهنگ اصطلاحات ص ۱۰۷)^۲

6- Strike while the iron is hot. تا تنور داغ است نان را بچسبان.

همه دارای دوجنبه معنایی هستند، یکی لفظی و دیگری اصطلاحی، بنظر نمی‌رسد شناخت انسان‌ها بتواند در تعبیر وجه اصطلاحی، از تمایزهای عناصر زبانی و ویژگی‌های لفظی آنها استفاده کند.

دیوید کریستال (David Crystal، ۱۹۸۵) اصطلاح را واژه‌ای می‌داند که به یک سری واژه‌ها با معانی محدود و نوسانات نحوی محدود اشاره دارند و نظر به اینکه اصطلاح را به صورت یک مدخل واژگانی به کار می‌برند، معانی تک تک واژه‌ها را نمی‌توان بر مفهوم کلی اصطلاح تحمیل کرد. از نظر نحوی نیز اصطلاحات دارای محدودیت‌های بیشتری هستند و نمی‌توان انعطاف‌پذیری مدخل‌های واژگانی غیر اصطلاحی را برای مدخل‌های واژگانی اصطلاحی لحاظ کرد. برای مثال جمله ۷ قابل‌تعبیر و قابل‌پذیرش است ولی جملات ۸ و ۹ مفهومی ندارند.

7- It's raining cats and dogs.

8- It's raining a cats and dog

9- It's raining dogs and cats.

۱- این معادل فارسی نیز آمده است "دار و ندار خود را در یک کار و کسب به خطر نینداز".

۲- معادل‌های زیر نیز پیشنهاد شده‌اند: "بیاز آدم هر جایی ک... نمی‌بندد" - "آدم اگر در یک محل ماندگار نباشد موفق نخواهد شد".

در زبان فارسی نیز معادل همین اصطلاحات دارای محدودیت‌های یکسانی هستند. جمله ۱۰ قابل قبول است اما جملات ۱۱ و ۱۲ مقبول نیستند:

۱۰- مثل دم اسب بارون میاد.

۱۱- مثل دم یک اسب بارون میاد.

۱۲- مثل دم اسب‌ها بارون میاد.

علت این است که اصطلاحات به صورت واژه واژه با سایر واژه‌های زبان در تقابل قرار نمی‌گیرند. برخی از زبان‌شناسان اصطلاحات را پاره گفتارهای پیش ساخته و گاهی نیز هم آبی‌های حسب عادت یا (habitual collocations) می‌نامند. برخی از اصطلاحات تا حدی نسبت به سایر اصطلاحات انعطاف‌پذیری بیشتری دارند و یا به عبارتی لفظی تراند. برای مثال:

13- It's worth his while

به زحمتش می‌ارزد..

14- The job will be worth my while.

که از اصطلاح to be worth while انعطاف‌پذیری بیشتری دارد.

وینر (Winner, 1988) گزارش کرده است که گاه کودکان از خود تشبیهات تازه‌ای می‌سازند و به تدریج در بین همسالان خود رواج می‌دهند.

مثال: به کار گرفتن تشبیه apple on a tree برای یک بادکنک قرمز که روی شاخه‌های درخت مانده است.

گیبز (Gibbs/1989) در بررسی مراحل یادگیری زبان توسط کودک به این نتیجه رسید که کودکان اصطلاحات ثابت و کلیشه‌ای را بهتر یاد می‌گیرند. به تدریج با افزایش سن کودکان نوعی تعادل در یادگیری این اصطلاحات مشاهده می‌شود. تجربه وی نشان داد که کودکان در یادگیری اصطلاحات تیره و غیرثابت مشکلات بیشتری دارند.

موراویک (Moravcsik, 1990) در کتاب خود با عنوان "تفکر و زبان"، زبان را منعکس‌کننده تفکر می‌داند و این موضوعی است که قرن‌ها مورد بحث و محل برخورد و تلاقی افکار فیلسوفان و صاحبان خرد و اندیشه بوده است. برخی بین این دو عالم مجزا، رابطه‌ای عاطفی مفروض داشته‌اند و برخی دیگر روابط مکانیکی. به عبارت دیگر برخی معتقدند که انسان‌ها با به کارگیری اصوات برون داده‌ها را شکل می‌دهند. این برون داده‌ها و یا انگاره‌ها موجب هستند بر درک انسان‌ها از

اصواتی که می‌شنوند و بدون درک آنها محققاً معنی محقق نخواهد شد. شایان ذکر است که این نگاره‌ها الگوهای تمام عیار واقعیت نیستند و از آن توصیفی نسبی ارائه می‌دهند.

زبان به صورت یک ابزار مورد توجه بوده است، اما هدف اصلی آن است که بدانیم چگونه از طریق زبان و ایجاد ارتباطات متفاوت و مختلف می‌توان به ساختارهای دیگری دست یافت. نکته اساسی این است که زبان، علی‌رغم ناتوانی بالقوه‌اش، چگونه می‌تواند توصیف‌گر حقیقت باشد. آنچه کمک می‌کند تا انسان بتواند صدق و کذب، حاص و عام و تائید و تردید را درک کند قوه بیانی (expression) زبان است. حال زبان چگونه می‌تواند با شکل دادن و انگاره‌سازی، این جنبه بیانی را تقویت نماید و به آن قالبی فراگیر بدهد جای تامل است. در این جا بحث تئوری‌های معنایی و اجزاء سازنده آنها پیش می‌آید. تفاوت بین تئوری‌های معنایی جهت رسیدن به جنبه‌های توصیفی زبان از یک سو، و قابلیت ترکیب پذیری واحدهای کوچکتر و تجلی آنها به صورت واحدهای بزرگتر و دستیابی به معانی متفاوتی که حاصل آنهاست از سوی دیگر نیاز به بررسی‌های بیشتری دارد. بحث مفاهیم مجرد منظور شده در یک اصطلاح یک مقوله است و بحث میدان عملکرد ارجاعی آنها بحث دیگری است.

لوورتو (Levorto 1992) گزارش کرده است که کودکان کمتر از اصطلاحات استفاده می‌کنند از سن ۷ سالگی به بعد تنها اصطلاحاتی را به کار می‌برند که به صورت افواهی شنیده می‌شود و توسط اقشار مختلف جامعه یکسان بکار می‌رود. در سن ۱۰ سالگی، کودکان تقریباً اکثر اصطلاحاتی را که بسامد بالا داشته باشند، می‌فهمند، هر چند ممکن است ندرتاً به کار ببرند. جین اچیسون (Jean Aitchison) در کتاب خود "واژه‌های ذهن" مقدمه‌ای بر واژگان ذهنی" (۱۹۹۴) معتقد است که به عنوان یک اصل جهان شمول، انسان‌ها همواره اصطلاحات را به صورت یکپارچه می‌بینند. به نقل از ایشان حدود ۴۵۰۰ اصطلاح در زبان انگلیسی وجود داد. برخی از نظر نحوی قابل انعطاف تراند در حالی که پاره‌ای دیگر از اصطلاحات، نسبت به اعمال قاعده‌های نحوی، مقاومت بیشتری نشان می‌دهند. به مثال‌های زیر توجه نمایید.

15- He kicked the bucket.

16- The bucket was kicked (by him).

17- They pulled his heg.

18- His leg was pulled.

در حالی که صورت مجهول جمله ۱۵ به صورت جمله ۱۶ تعبیر اصطلاحی ندارد^۱، صورت مجهول جمله ۱۷ به صورت جمله ۱۸ دستوری و تعبیر پذیر است.

جفری نانبرگ و دیگران (۱۹۹۴)^۲ در مقاله خود به شرح مبسوط اصطلاحات می‌پردازند و چنین اظهار نظر می‌کنند که بسیاری از اصطلاحات از منظر معنا ترکیبی‌اند و بیان می‌دارند که اصطلاحات ماهیتی معنی شناختی دارند (ص ۴۹۱). به زعم آنان، وقتی ما عبارتی همچون kick the bucket (مردن) را در نظر می‌گیریم و آنرا اصطلاح الگویی می‌خوانیم، قضاوت ما براساس یک سری ویژگی‌ها صورت می‌پذیرد. مؤلفان مقاله این ویژگی‌ها را به شرح زیر بر شمرده‌اند.

۱- وضعی بودن (Conventuality). معنی اصطلاحات را نمی‌توان براساس واژه‌های فردی در عبارات مورد نظر مشخص ساخت و پیش بینی معنی از مفاهیم جدا از یکدیگر میسر نیست.

۲- انعطاف پذیری (inflexibility). برخلاف واژه‌ها در حالت‌های فردی خود، اصطلاحات در قالب ساختارهای محدودی قابل توجه هستند و یا به عبارتی در ساختارهای متفاوت ظاهر نمی‌شوند. برای مثال جمله The bucket was kicked نمی‌تواند به مفهوم اصطلاحی خود مقبول باشد.

۳- مجازی بودن (figuration). اصطلاحات در برگرفته استعارات (metaphors)، کنایات (metonymy)، اغراق در معنی (hyperbole) و سایر مجازات هستند، هر چند تشخیص حالات مجازی آنها از حالات غیرمجازی، همیشه آسان نیست و مفاهیم آنها بافت - بنیاد اند.

۴- ضرب المثل - گونه (proverbial). اصطلاحات غالباً در بافت‌های ارتباط گونه به کار می‌روند و هدف آنها بیان منظوری است که از جملات ساده و غیر مجاز حاصل نمی‌شود.

۵- افواهی (informal). اصطلاحات عمدتاً در گفتارهای روزمره مردمی ظاهر می‌شوند و نقش عامه - گرا دارند.

۱- اگر اجزاء سازنده جمله ۱۶ را به صورت انفرادی در نظر بگیریم، جمله دستوری و دارای تعبیر غیر اصطلاحی است.

۶- عاطفی (affect). گویشوران یک زبان در بیان حالات خود و یا بیان واقعیات که نشان از طبیعت ماهوی و معمول کلام دارد، به ندرت از اصطلاحات استفاده می‌کنند. اوج به کار گیری آنها در زمانی است که شخص بخواهد حالات عاطفی خود را بیان نماید و یا به نوعی خود را در ارزشیابی‌ها مطرح کند.

بدیهی است به استثنای ویژگی وضعی بودن، سایر ویژگی‌ها الزامی نیستند و می‌توانند به ضرورت ظاهر شوند. در مورد این ویژگی‌ها، حتی ویژگی وضعی بودن، می‌توان به نسیت نیز قابل بود، به این معنی که گاه یک اصطلاح در یک بافت به اصطلاحی بودن میل می‌یابد و در بافتی دیگر جنبه غیراصطلاحی آن قوت می‌گیرد. غالباً از ترکیب بافت و معنای لفظی یک عبارت می‌توان به اصطلاح بودن و یا غیر اصطلاحی بودن یک عبارت پی برد. به عبارت دیگر، وجود بافت، در پاره‌ای موارد، می‌تواند معنی یک اصطلاح را براساس مفاهیم واژه‌های فردی مشخص کند، هر چند به کار گیری آن اصطلاح در یک بافت ناقص و یا بدون وجود بافت، ادای مقصود نمی‌کند. مثال زیر شاهد مدعای مؤلفان است:

19- John was able to pull strings to get a job, since he had a lot of contacts in the industry.

اصطلاح *to pull strings* (کسی را به بازی گرفتن) خارج از بافت دارای معنای کلیشه است، ولی در درون بافت فوق، حتی مفاهیم مترتب بر *string, pull* هم می‌توانند موجب پیدایش حس صحیح مفهوم و معنای اصطلاحی عبارت فوق باشند.

معانی برخی از اصطلاحات همانند *hit the sack* (خوابیدن) تا حدی از واژه‌های مندرج در آن قابل استحصال است، با وجود این به کار گیری آن در یک متن مناسب شفافیت (*transparency*) آنرا بیشتر می‌کند.

نابریک و دیگران، چنین استدلال می‌کنند که در تجزیه و تحلیل اصطلاحات گاه نوعی ابهام حاصل می‌شود و علت آن این است که تشخیص واژه‌های کلیدی و ویژگی‌های معنایی مترتب بر آنها به سحتی صورت می‌پذیرد. مشکلات را می‌توان به صورت‌های زیر مطرح کرد.

- الف - وضعی بودن نسبی آنها (*relative conventionality*)
 ب - عدم شفافیت کافی (*opacity*)

پ - میزان ترکیب پذیری آنها (compositionality)

نابریک و دیگران در مقاله توصیفی و مبسوط شان با ارایه مثال‌های فراوان از زبان انگلیسی به جمع‌بندی زیر می‌رسد:

- ۱- معانی بسیاری از اصطلاحات از اجزاء آنها قابل تشخیص است.
 - ۲- نیاز به تحقیق در این زمینه که چه اصطلاحاتی در ساختارهای مشخص مطرح می‌شوند و نحوه عملکرد آنها چگونه است از اهمیت خاصی برخوردار است.
 - ۳- در بررسی معانی مترتب بر اصطلاحات، نقش گفتمان را نباید نادیده انگاشت.
 - ۴- با هم آیی (collocation) واژه‌ها در خلق و پیدایش اصطلاحات و ارتباط معنایی آنها گویای بسیاری از باورهای فرهنگی است و تحقیق و بررسی مواردی از این دست راه گشای مناسبی است.
 - ۵- زمینه‌های ۱ و ۲ مقاله مزبور که متضمن فهرستی از اصطلاحات و نحوه عملکرد نحوی آنها و نیز پذیرش و یا عدم پذیرش ساختارهای متفاوت است، می‌تواند ما را به طبقه‌بندی‌های مناسب و جالب رهنمون شود.
- زولتان کوشز و پیترزابو (۱۹۹۶) در مقاله خود با عنوان "اصطلاحات: از منظر معنی‌شناختی" چنین اظهار می‌دارند که در مجموع با غیر قابل پیش بینی بودن معانی اصطلاحات موافق هستند، ولی در پاره‌ای موارد، حدس معنی یک اصطلاح را بر پایه واژه‌هایی که از آن متشکل است غیر عملی نمی‌بینند. مؤلفان به معنی اصطلاح از سه زاویه نظاره می‌کنند:
- الف - معنی عام اصطلاحات با توجه به زمینه مبدا در قبال زمینه مقصد معین می‌شود.
 - ب - نمودهای معنایی خاص اصطلاحات، از طریق مطابقت آن با اصول انطباقی هستی‌شناختی (ontological mappings) مشخص می‌شوند.
 - پ - جنبه‌های مجاز - معنایی (connotations) اصطلاح با توجه به ارتباطات شناخت‌شناسی (epistemic) تعیین و بازشناخته می‌شوند.

نویسندگان مقاله به جنبه‌های آموزشی اصطلاحات نیز توجه داشته‌اند و آموزش آن را در مراحل آموزش زبان‌های بیگانه بسیار مشکل آفرین می‌دانند. در این تحقیق، نویسندگان به جنبه‌های معنایی اصطلاحات، عنایت داشته و از پرداختن به جنبه‌های دستوری آنها گریز داشته‌اند، ضمن اینکه به مکانیزم‌های شناختی اصطلاحات و رمز پیدایش آنها، ماهیت اصطلاحات و نحوه بروز معنایی اصطلاحات عنایت ویژه داشته‌اند.

از دیدگاه نویسندگان، اصطلاح در یک محدوده مختصر خلاصه نمی‌شود و استعارات، کنایات (metonymy)، زوج واژه‌ها (pairs of words) همچون "سگ و گربه"، تشبیهات (similies)، فعل‌های ترکیبی (phrasal verbs) و نظایر آنرا نیز در بر می‌گیرند.

یکی از مشکلاتی که بر سر راه بررسی اصطلاحات وجود دارد، انفکاک آنها از یکدیگر است به نحوی که قرارداد آنها در یک سیستم مفهومی اگر ناممکن نباشد مشکل است. حضور آنها تنها در سطح مفهومی (conceptual level) لحاظ می‌شود، هر چند فرهنگ نویسان و به ویژه کسانی که دست اندر کار گردآوری اصطلاحات سعی وافر داشته‌اند که نظامی را برای وجود اصطلاحات تعریف کنند. برای مثال سعی کرده‌اند اصطلاحاتی را که با یک واژه خاص ساخته و پرداخته شده است در یک ردیف قرار داده و از طریق مقایسه آنها به نظام آنها پی ببرند.

گروه دیگری از فرهنگ نویسان اصطلاحات، سعی کرده‌اند اصطلاحات را به نحوی بسته بندی کنند که از نظر ساختاری و واژگانی از یکدیگر متفاوت ولی از نظر مفهومی، با در نظر گرفتن تفاوت‌های جزئی، یکسان باشند. زولتان و ژابو مثال‌های زیر را از زبان انگلیسی شاهد می‌آورند (ص ۳۲۹).

20- The killing sparked off riots in major cities. منجر شدن

21- He was burning the candle at both ends. بیش از حد انرژی مصرف کردن

22- The bank robber snuffed out خاموش کردن

23- The speaker fanned the flames تحریک احساسات

در جمله ۲۰، تلویحاً به برافروختن آتش، در جمله ۲۲ به پایان آن، در جمله ۲۱ به نحوه استفاده بیش از حد از انرژی و در جمله ۲۳ به مخاطرات مترتب بر آن اشاره شده است. در این جملات، نفس آتش از واژه‌های مختلف همچون flame, snuff, candle, burn قابل استحصال

است. از حاصل بحث‌های فوق، نویسندگان نتیجه‌گیری می‌کنند که اصطلاحات محصول نظام‌های مفهومی-ادراکی هستند و نه فقط مقوله‌های واژگانی. اصطلاحات تنها شامل و در برگیرنده یک سری واژه‌ها با مفاهیم خاص خود نیستند بلکه وجودشان به لحاظ ادراکات ما از جهان هستی و معرفت عامی که ما حاصل کرده‌ایم میسر است. البته این بدین معنی نیست که معانی اصطلاحاتی از واژه‌های مندرج در آن به راحتی قابل استحصال است. اصطلاحات با توجه به معنی آنها به چهارنوع طبقه‌بندی شده‌اند:

۱- معنی اصطلاحی (idiomatic meaning) یا به عبارتی معنی کلی و ویژه یک اصطلاح خاص.
۲- مکانیزم‌های شناختی (cognitive mechanisms) شامل استعارات، کنایات، زمینه‌های شناختی قراردادی.

۳- زمینه‌های مفهومی (conceptual domains) که متضمن یک یا چند زمینه شناخت است.
۴- صورت‌های زبانی و معانی مترتب بر آنها (linguistic forms and their meanings) که عبارتند از واژه‌هایی که اصطلاح را شکل می‌دهند و نیز ویژگی‌های نحوی و معانی آنها. نتایج تحقیقات وسیع نویسندگان فوق و امعان نظر آنها در امر آموزش اصطلاحات و مشکلاتی که فرازاه معلمان قرار دارد، مؤید اهمیت پرداختن به این صورت زبانی است. جمع‌بندی نظرات آنها به فهرست‌وار چنین است:

۱- زبانشناسی شناختی و معنی‌شناسی شناختی می‌توانند دریچه‌های جدیدی را به سوی شناخت کاربردهای اصطلاحات بگشایند.

۲- اصطلاحات از نظام‌های خاصی برخوردارند و می‌توان در پاره‌ای موارد از مفاهیم موجود به ماهیت آنها پی برد.

۳- ظاهراً معانی بسیاری از اصطلاحات انگیزه-بنیاد هستند و تنها نمی‌توان به جنبه‌های قراردادی آنها بسنده کرد.

۴- تشخیص معانی بسیاری از اصطلاحات حداقل به سه عامل وابسته است:

الف- روابط مبداء و مقصدی که در یک عبارت اصطلاحی ملحوظ شده است.

ب- مطابقت نظام‌بند زمینه‌های مبداء و مقصد واژه‌های مندرج در یک اصطلاح

پ- ساختارهای شناختی و یا استنتاجات وابسته به زمینه‌های مبداء

۵- معنی یک اصطلاح می‌تواند به صورت همزمان از ابزارهای شناختی همچون کنایات، تشبیهات و دانش قراردادی ما استحصال گردد.

نویسندگان در نهایت به این نتیجه می‌رسند که بررسی اصطلاحات و جهان مفهومی که زیر بنای آن است میدانی است وسیع که نیاز به تقسیمات و تحقیقات بسیار وسیع دارد که با زحمت بسیار قابل دسترسی است.

ویدوسن (Widdowson) اصطلاحات، تشبیهات، ضرب المثل‌ها و سایر مصداق‌ها (extensions) را نبض زبان می‌داند. به نظر او این مقوله‌ها در بطن فرهنگ یک زبان وجود دارند و تا حدی بین زبان‌ها قابل ترجمه هستند. آشنایی به ویژگی‌های آنها و تفاسیر مترتب بر آنها، ما را به این اصول فرهنگی رهنمون می‌شوند. برای مثال در زبان انگلیسی، صفت (green) با هم آبی‌های زیادی به کار می‌رود:

- | | | |
|--|-----|--|
| a) green | ۲۴- | رنگ سبز |
| b) green | | محوطه سبز چمن |
| c) Green Cross Codes: | | یک سری راهنمایی جهت عبور از جاده با سلامتی و صحت |
| d) green light | | چراغ سبز |
| e) greens | | سبزیجات |
| f) green (The Green party in Politics) | | |
| g) green house | | گلخانه |
| h) green | | کم تجربه |
| l) green | | حسود |

(در زبان فارسی فقط مورد ۲۴ (a) و ۲۴ (b) می‌توانند معادل‌های برابر داشته باشند).

برخی از اصطلاحات زائیده اندیشه صاحبان حرفه‌های خاص هستند و در ترکیب آنها ظرافت‌های خاصی دیده می‌شود. در پیدایش برخی از اصطلاحات، ضرب المثل‌ها، تشبیهات، طنزها، لطیفه‌ها و عناوین روزنامه‌ها، تبلیغات و عناوین مغازه‌ها، فرهنگ یک زبان نقش بسیار

عمده‌ای دارد و گویشوران زبان گاه به عنوان زبان‌شناسان برجسته با ترکیب‌های زیبایی که می‌سازند شاهکار می‌آفرینند.
ویدوسن مثال‌های زیر را شاهد می‌آورد:

25- way – ahead

این عبارت بر سر در یک آرایشگاه نصب شده و به معنی آن است که در این آرایشگاه "اصلاح سر به بهترین شیوه انجام می‌پذیرد". بکارگیری واژه "سر" (head) به شکلی که در این اصطلاح آمده جالب است.
در اصطلاح زیر نوعی هماهنگی بین واژه و معنی آن وجود دارد هر چند نقش اصطلاحی نیز یافته است.

26- To be a cut above the rest

به معنی اصطلاحی "برتر بودن یا خود را برتر دانستن" است که در آن حرف اضافه above در کنار عبارتهای cut, the rest تا حد زیادی ادای مقصود می‌کند.
برخی از اصطلاحات از این صراحت برخوردار نیستند و هیچ توجیه معنایی لفظی ندارند.

27- cut "n" dried

برای مثال:

به مفهوم "شیوه‌ای سر راست و مطمئن" است که از مفاهیم لفظی آنها قابل برداشت نیست.
در درک برخی از ظنرها، اطلاعات فرهنگی و اطلاعاتی عمومی نقش بسیار زیادی ایفا می‌کنند.
ویدوسن مثال‌های زیر را شاهد می‌آورد:

28- Q) How do you make a swiss roll?

A) Push him down a mountain.

در این دیالوگ، نقش roll به معنی غلتیدن و در عین حال به معنی کیک است و تشابه لفظی تبعه سویس Swis سو (swiss roll) که به معنی نوعی کیک اسفنجی مریایی است نوعی ارتباط منطقی و قابل درک به وجود آورده است که از ظنر خاصی نیز برخوردار است.

۱- معادل "یک هوا بهتر بودن" نیز پیشنهاد شده است.

۲- معادل‌های "شسته و رفته" و: حاضر و آماده" نیز پیشنهاد شده‌اند.

29- Q) What's the difference between a tea – bag and Everton?

A) A tea bag stays in the cup.

Everton نام یک باشگاه فوتبال در انگلستان است که رکورد بدی دارد و هرگز نتوانسته است برنده کاپ قهرمانی باشد. پس رابطه بین فنجان (cup) و کیسه چای (Tea bag) از یکسو و عدم توانایی باشگاه در کسب مقام قهرمانی از سوی دیگر طنز و لطیفه زیبایی را به جود آورده است. بدون اطلاع از این اطلاعات فرهنگی درک این لطیفه میسر نیست.

برخی از اصطلاحات براساس اصطلاحات پیشین به صورت ساختگی به وجود می آیند. برای مثال از اصطلاح once upon a time (روزی روزگاری) اصطلاح Once below a time (قبل از پیدایش زمان) و از (all the day long)، اصطلاح (all the sun long) به وجود آمده و ساخته و پرداخته شده است.

ایو کلارک (۱۹۹۸) Eve Clark به بحث پیرامون یادگیری اصطلاحات توسط کودکان می پردازد و این فرایند را از دیدگاه فراگیری زبان اول پی گیری می کند. اصطلاحات را به دو دسته تقسیم می کند: دسته اول آنهایی که فقط در یک نوع شکل ساختاری ظاهر می شوند و تنوع ساختاری ندارند مثل:

30- Sitting on pins and needles.

31- Which pins and needles is he sitting on?

ترکیب کلیشه ای شماره ۳۰ مرسوم است ولی از شماره ۳۱ مفهوم اصطلاحی استنباط نمی شود. دسته دو اصطلاحی هستند که تغییرات نحوی را می پذیرند مثال شماره ۳۲:

32-A) I/ you/ he made up my / your / his mind

B) Are their minds up?

C) Did she make up her mind?etc.

از سویی برخی اصطلاحات به زبان لفظی و لغوی نزدیک تر هستند همچون مثال ۳۳:

33- Hold your جلوی زبونت را بگیر (= سکوت کن)

که به مفهوم ظاهری نزدیک است. برخی دیگر از اصطلاحات حالت تیرگی بیشتری دارند مثال ۳۴:

34- beat around the bush.

۳- بررسی جمله و تعبیر پذیری آن

وقتی یک جمله ساده را مورد توجه قرار می‌دهیم، اولین نکته‌ای که لازمه یک تفسیر صحیح و واقعی است. تصور یک جهان واقعی است که در آن جمله مورد نظر مصداق می‌یابد. به مثال ۳۵ توجه نمایید.

۳۵- احمد کتاب خرید.

قبل از آنکه از این جمله تعبیری داشته باشیم باید بدواً به نوعی پیش‌انگاری رسیده باشیم به این مضمون که در جهان واقعیت شخصی به نام احمد وجود دارد و «کتاب» یکی از اشیاء موجود در این جهان است و عمل «خریدن» می‌تواند تحقق یابد. پس جمله ۳۵ می‌تواند دارای صدق و کذب باشد. باید بدانیم که «احمد» عامل بهره‌ور است و کتاب یا شینی که جا به جا شده نقش کنش رو دارد. «خریدن» نوعی عمل تبادلی است به این شکل که چیزی در قبال چیزی از جایی به جایی دیگر می‌رود. حال جمله ۳۵ را به صورت جمله ۳۶ تغییر ساختار می‌دهیم:

۳۶- کتاب توسط احمد خریده شد.

عوامل سازنده جمله ۳۶ همانند جمله ۳۵ است و شاید این تصور متبادر به ذهن گردد که این دو جمله دارای معنای یکسانی‌اند. با وجود این، جمله ۳۵ مفهوم متفاوتی را متجلی می‌سازد، مشروط بر آنکه فرد بتواند ارتباط بین عناصر جمله را با گفتمانی دیگر برقرار کند. در این جمله، «کنش رو» در جایگاه پیش‌اند قرار گرفته و طبعاً کل پس‌اند در ارتباط با آن است. وضعیت در جمله ۳۶ متفاوت است. در آنجا، پس‌اند بر پیش‌اند یعنی عامل بهره‌ور اشاره دارد و موضوعی را در آن رابطه بیان می‌دارد. هر چند نفس کنش در هر دو جمله یکی است، با وجود این تفاوت در تفسیر معنی را هر گویشور زبانی احساس می‌کند. در جمله ۳۵، کتاب نامعین است ولی در جمله ۳۶ از کتاب خاصی سخن به میان است.

حال اگر ساختار جمله ۳۵ را به صورت جمله ۳۷ برگردانیم:

۳۷- احمد کتاب نخرید.

شرایط صدق و کذب جملات ۳۵ و ۳۶ را یکسان می‌یابیم ولی شرط جمله ۳۷ با دو جمله پیشین کاملاً متفاوت است. در واقع صحبت از عدم تحقق فعل است و اصولاً کاری و یا کنشی صورت نگرفته است. مفهوم صدق و کذب دو جمله ۳۵ و ۳۶ هرگز نمی‌تواند با مفهوم صدق و

کذب جمله ۳۷ برابر و یکسان باشد. رابطه‌ای که برقرار است نوعی رابطه یابی یا توزیع تکمیلی است. بدین معنی که اگر جمله‌های ۳۵ و ۳۶ مصداق حقیقی و صادق داشته باشند، گزاره مندرج در جمله ۳۷ نمی‌تواند مصداق صدق باشد. عکس قضیه هم صادق است. حال به جمله شماره ۳۸ توجه نمایید.

۳۸- کتاب خریده شد.

از نظر شرایط صدق و کذب، گزاره مندرج در جمله ۳۸ با گزاره‌های جمله‌های ۳۵ و ۳۶ برابر است اما با جمله ۳۷ برابر و معادل نیست. با وجود این نمی‌توان گفت که جمله ۳۸ دگرگویی (paraphrase) جمله ۳۵ است.

همان طور که گفته شد جمله ۳۵ دلالت بر یک کتاب خاص ندارد در حالیکه جمله ۳۶ ناظر بر این امر است. در جمله ۳۵ نه تنها پساینده در ارتباط با پیشاینده (= کتاب) است، بلکه بر کنشگری بهره‌ور نیز نوعی تأکید شده است. بدین معنی که "خریدار" فرد احمد است و لاغیر. در جمله ۳۶ احمد نه کنشگر است و نه بهره‌ور چون کنشی تحقق‌پذیرفته است که کسی بهره‌ور باشد یا نباشد. حال جمله ۳۹ را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۳۹- علی بهرام را نوازش کرد.

با توجه به عوامل تفسیری زیر می‌توان جمله ۳۹ را معنی کرد و به درک واقعی از آن دست یافت.

ساختار: تفسیری

فعل / کنش: نوازش کردن به مفهوم وقوع عمل نوازش

اثر گذار: علی که به کنش تحقق‌بخشیده است و در جایگاه گروه صرفی بیشینه قرار گرفته است.

اثر پذیر: بهرام که فعل یا کنش بر او اثر گذاشته است و با کنش رابطه خواهری دارد.

زمان: تحقق کنش در گذشته بوده است.

جایگاه پیونده: فاقد حالت پرسشواره‌ای است.

حال جمله زیر را در نظر می‌گیریم:

۴۰- آیا علی بهرام را نوازش کرد؟

عوامل تفسیری جمله ۴۰ به شرح زیر است:

ساختار: تفسیری

فعل / کنش: نوازش کردن در حالت بالقوه و نه به صورت بالفعل.

اثر گذار: علی که می‌تواند و یا نمی‌تواند تحقق بخش کنش باشد. رابطه بین اجزاء همانند جمله ۳۹ است.

اثر پذیر: بهرام که می‌تواند یا نمی‌تواند از کنش اثر پذیر باشد.

زمان: تحقق بالقوه فعل در زمان گذشته.

پیونده: دارای حالت پرسشواره‌ای

در جمله ۳۹ علی یا در واقع اثر گذار در تقابل با سایر افراد که می‌توانسته‌اند تحقق بخش همین

کنش باشند قرار گرفته است. این حالت در جمله ۴۱ وجود ندارد. سؤال فقط در مورد علی مصداق می‌یابد و نه افراد یا کنشگران بالقوه دیگر.

حال به جمله ۴۱ توجه می‌کنیم:

۴۱- بهرام را علی نوازش کرد / بهرام را علی نوازشش کرد

عناصر سازنده جمله ۴۱ همانند جمله ۳۹ است اما در ساختار تفسیری آن تفاوتی مشاهده

می‌شود:

ساختار: تفسیری

فعل / کنش: نوازش کردن به مفهوم وقوع عمل نوازش

اثر گذار: علی که در واقع کنشگر حقیقی است با همان شرایط ارتباطی جمله ۳۹

اثر پذیر: بهرام که مورد نوازش قرار گرفته و کنش بر او اثر گذاشته است.

زمان: گذشته.

پیونده: فاقد حالت پرسشواره‌ای

حالت ویژه: برجسته سازی اثر پذیر

با توجه به موارد فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر نوع تغییر - جزئی و کلی - می‌تواند

در تفسیر پذیری جملات تأثیر داشته باشد. این تفاوت‌ها باید به نحوی در ترجمه ملحوظ گردد.

برای مثال اگر در ترجمه حالت ویژه جمله ۴۱ ملحوظ نگردد، تعبیر تفسیری زبان مبدا به زبان مقصد راه نمی یابد و اگر این امر در سطح متن انجام پذیرد می تواند تأثیرات منفی در ترجمه داشته باشد.

درجه شکنندگی اصطلاحات

این مقوله که اصطلاحات و یا عبارات اصطلاحی به صورت یک مدخل واژگانی و یا به صورت یک بسته بندی از پیش ساخته به وجود آمده یا به تدریج از حالت غیر اصطلاحی به اصطلاحی سوق یافته، قابل تأمل است، و هر کدام را می توان از زاویه های مختلف مورد بررسی و مذاقه قرار داد. به نظر می رسد که در زبان های دنیا اصطلاحات وجود دارد، اما برابر بودن کاربردی آنها براساس صورت های نحوی امری است نسبی و مرتبط با دو زبان خاص، به ویژه وقتی ارایه ترجمه و انتقال معنی از یک زبان به زبان دیگر مطرح است. همایی های (collocations) متفاوت و نیز یک پارچگی معنایی اصطلاحات در زبان های مختلف نشان از کلیشه ای بودن آنها دارد و درک یکی با توجه به مقابله های لفظی دیگری کاری است تا حدی مشکل و شاید امکان ناپذیر. برای ملاحظه تفاوت بین اصطلاحات کلیشه ای و اصطلاحات نیمه کلیشه ای (اصطلاحی و لفظی) به مثال های زیر توجه نمایید:

- 42- a) Statement: John broke the ice (I/NI)
 b) Polar question: Did John finally break the ice? (I/NI)
 c) Non – polar question : When did John break the ice? (I/NI)
 d) Non – polar question: Which man broke the ice first? (I/NI)
 e) Relative Cl.: John, who first broke the ice, is a sociable man (I/NI)
 f) Wh – Obj Mov.: What did John break? (I/NI)
 g) Wh – Mov. : How much ice did John break? (I/NI)
 h) Relative Cl.: The ice which John broke... (I/NI)
 i) Topicalization : The ice, John broke quickly. (I/NI)
 j) Left – Dislocation: The ice, John broke it quickly. (I/NI)

- k) O – Position: The ice that John broke. (I/NI)
- e) Clefting : It was the ice that John broke. (NI)
- m) Pseudo – cleft: What John broke was the ice. (NI)

همانطور که جملات ۴۲ نشان می‌دهد اصطلاح (break the ice) در حالت جملات خبری، سؤالی، سؤالی پرسش وازی، ساختارهای موصولی و جایگاه‌های O می‌توانند هم به مفهوم اصطلاحی به کار روند (I) و هم به صورت لفظی و غیر اصطلاحی (NI). در سایر ساختارها آنچه قابل استنباط است فقط وجه معنایی غیر اصطلاحی است. مقایسه جمله‌های ۴۲ با جمله ۴۳ نشان می‌دهد که جمله ۴۳ در هر شرایطی فقط دارای معنای لفظی و غیر اصطلاحی است.

43- John broke the plate.

مقایسه جملات ۴۲ با معادل‌های فارسی آن نیز می‌تواند وجوه تفاوت و تشابه را نشان دهد:

- ۴۴- حسن سر صحبت را باز کرد. (اصطلاحی)
- آیا حسن سر صحبت را باز کرد؟ (اصطلاحی)
- کی سر صحبت را باز کرد؟ (اصطلاحی)
- حسن که سر صحبت را باز کرد انسان والایی است. (اصطلاحی)
- حسن چی را باز کرد؟ (غیر اصطلاحی)
- کدام صحبت را حسن باز کرد؟ (غیر اصطلاحی و بی معنی)
- چقدر صحبت را حسن باز کرد؟ (غیر اصطلاحی و بی معنی)
- سر صحبتی که حسن باز کرد خیلی جالب نبود. (اصطلاحی اما بسیار غریب)
- صحبت، حسن باز کرد؟ (غیر اصطلاحی و بی معنی)
- صحبت که حسن باز کرد جالب نبود؟ (غیر اصطلاحی و بی معنی)
- سر صحبت، بوسیله حسن باز شد؟ (اصطلاحی)
- سر صحبت به نظر می‌رسد قبلاً توسط حسن باز شده است؟ (اصطلاحی، ترکیبی نامأنوس)
- این صحبت بود که حسن باز کرد؟ (غیر اصطلاحی و بی معنی)
- آنچه حسن باز کرد سر صحبت بود؟ (اصطلاحی، بسیار نامأنوس)

مقایسه‌های جمله‌های ۴۲ و ۴۴ نشان می‌دهد که اولاً دو زبان فارسی و انگلیسی خاص خود دارند و تفاوت‌های عمده‌ای در آنها مشاهده می‌شود. در حالی که جمله انگلیسی در پاره‌ای موارد دارای دو تفسیر است، جملات معادل آنها در فارسی به صورت تفسیر دوگانه میسر نیست و در بسیاری از موارد اعمال قاعده‌ای نحوی صورت‌های نامأنوس و گاه بی معنی بوجود می‌آورد. حال جملات انگلیسی زیر را مورد توجه قرار می‌دهیم.

- 45- a) Statement: John kicked the bucket (I/NI)
 b) Polar question: Did John kick the bucket? (I/NI)
 c) Non – polar question: When did John kick the bucket? (I/NI)
 d) Non – polar question: Which man kicked the bucket? (NI)
 e) Related cl.: The man who kicked the bucket was a sociable man (I/NI)
 f) Wh – obj.: What did John kick? (NI)
 g) Wh – obj.: Which bucket did John kick? (NI)
 h) Wh – Q: How many buckets did John kick.... (NI)
 i) Rel: The bucket which John kicked... (NI)
 j) Top: The bucket John kicked. (NI)
 k) Left – Disloc: The bucket, John kicked it. (NI)
 l) Pass: The bucket was kicked by John. (NI)
 m) O – P.: The bucket to have been kicked already. (NI)
 n) Cleft: It was the bucket that John kicked. (NI)
 o) Pseudo – cleft: What John kicked was the bucjjet. (NI)

اصطلاح kick the bucket نسبت به اصطلاح break the ice از سختی بیشتری برخوردار است و در موارد نادتری اجازه اعمال قاعده‌های دستوری را می‌دهد. این اصطلاح فقط در موارد اعمال قاعده‌های سوال سازی (45-b)، سوال سازی با جا به جایی حالت قیدی به صورت پرسش واژه (45-c)، ساختاری موصولی (45-e)، و حالت خبری (45-a)، اجازه تعبیرهای دوگانه یابه

عبارتی اصطلاحی و غیر اصطلاحی را می‌دهد و هر گونه تغییر ساختاری دیگری نهایتاً به تفسیر غیر اصطلاحی می‌انجامد.

اگر اصطلاح break the ice جمله (42-d) را با جمله (45-d) مقایسه کنیم متوجه این تفاوت می‌شویم. این جملات را به صورت ۴۶ و ۴۷ مقایسه می‌کنیم.

46- Which man broke the ice first?

47- Which man kicked the bucket first?

جمله ۴۶ دارای دو تعبیر است. مردی که یخ را شکست و مردی که ابتدا سر صحبت را باز کرد. در تقابل به آن جمله ۴۷ تنها با یک تعبیر روبروست و آن اینکه مردی که به سطل لگد زد. در بررسی‌هایی که به عمل آمد سعی کردیم ریشه این دو اصطلاح را بیابیم و قدمت هر دو را محک بزیم ولی متأسفانه به این مهم دست نیافتیم. فرض ما بر این است که kicked the bucket قبل از اصطلاح break the ice مرسوم بوده است و در گذر زمان سفتی بیشتری یافته است، به عبارت دیگر کلیشه‌ای تر شده است.

حال نوعی از اصطلاح سخت و انفکاک ناپذیر را به شرح زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۴۸- الف) سری که درد نمی‌کند دستمال نمی‌بندند. (اصطلاحی و غیر اصطلاحی)

ب) به سری که درد نمی‌کند دستمال نمی‌بندند؟ (غیر اصطلاحی)

ج) کی به سری که درد نمی‌کند دستمال می‌بندند؟ (غیر اصطلاحی)

د) کدام چیز را وقتی درد نمی‌کند دستمال می‌بندند؟ (غیر اصطلاحی)

ه) سری که درد نمی‌کند دستمال می‌بندند به دیوار می‌خورد؟ (غیر اصطلاحی نادرستی)

و) چی را علی به سری که درد نمی‌کند می‌بندند؟ (غیر اصطلاحی)

ز) کدام سری را که درد نمی‌کند دستمال می‌بندند؟ (غیر اصطلاحی)

ح) دستمالی که می‌بندند مال سر درد است. (غیر اصطلاحی - بی معنی)

ط) دستمالی که به سری که درد نمی‌کند می‌بندند باید محکم باشد؟ (غیر اصطلاحی - بی

معنی)

ی) دستمال به سری که درد نمی‌کند بسته نمی‌شود. (غیر اصطلاحی - غریب)

ک) این دستمال که به سری که درد نمی‌کند می‌بندند. (غیر اصطلاحی - غریب)

ل) آنچه به سری که درد نمی‌کند می‌بندند دستمال است. (غیر اصطلاحی - غریب)
دو قطب شکندگی و سفتی و غیر شکندگی با توجه به نحوه عملکرد قاعده‌های نحوی
همچون سؤالی کردن، برجسته سازی، مجهول سازی و نظایر آن مشخص می‌شود

نتیجه گیری

بنظر می‌رسد که ترجمه اصطلاحات از چند جهت کار مشکلی است:

- الف - همایی واژه‌ها در اصطلاحات زبان‌های مختلف متفاوت است.
- ب - به لحاظ عملکردهای نحوی متفاوت در دو زبان فارسی و انگلیسی، اصطلاحات بر حسب میزان شکندگی خود از انعطاف‌پذیری‌های متفاوتی برخوردارند.
- ج - هر چه درجه شکندگی اصطلاح در یک زبان بیشتر باشد امکان ترجمه آن به زبان دیگر محتمل‌تر می‌نماید.
- د - در ترجمه، نقش عوامل فرهنگی در درک مفاهیم جملات دارای عناصر و واژگان اصطلاحی بسیار مهم است.
- ه - میزان درک مترجم از متن مورد نظر بستگی به ایجاد ارتباط وی با جهان و واقعیتی دارد که نویسنده در آن می‌زیسته و از آن متأثر شده است.

منابع

- گرجیان، بهمن و شیوا مولونیا، فرهنگ ضرب المثل آکسفور، انتشارات خالدين، ۱۳۷۸.
- میرعمادی، سیدعلی، نحو زبان فارسی بر پایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، انتشارات سمت، ۱۳۷۷.
- میرعمادی، سیدعلی، نحو زبان فارسی و زبان انگلیسی در قالب برنامه کمینگی، انتشارات فرهیخته، ۱۳۷۹.

Aitchison, Jean. Words In the Mind: an introduction the mental lexicon. Blackwell
Publisher Inc. 1994.

- Clark, Eve.V. Child Language Acquisition. 1999-Cook, Guy and Barbara Seidlhofer (ed). In honor of Widdows Principles and Practice in Applied Linguistics.
- Crystal, David. A Dictionary of Linguistics Phonetics. Basil 1985.
- Gibbs, R.W. Linguistics Factors in Children's Understanding of Idioms. Journal of Child Languages; vol.4.1987 (pp.103-110)
- KOVECSES, Z. and SZABO, P.1996, "Idioms: `A View from Cognitive Semantics" Applied Linguistics, vol.17,3: 327-355 Oxford University Press.
- Levorato, M.c. Children's Comprehension and Production of Idioms: the role of context and familiarity. Journal of Child Language. Vol.19.1992 (pp. 415-433).
- Lockwood; David. G. Introduction to Stratificational Linguistics. Harcourt Brace Jovanovich; Inc. New york.1972.
- Moravcsik, J.M. Thought and Language. Routledge. Chapman and Hall; Inc. 1990. Partidge, Eric. Slang: Today and Yesterday. 1993.
- Numberg, G..I.A.Sag. and T.WASOW. 1994, "Idioms". Language 70/3: 491-538.
- Winner, E. The Point of Words: children's understanding of metaphors and irony. Cambridge; Mass. Harvard Univ. Press. 1988.
- Ziff, Paul. Semantic Analysis. Ithaca, NY.1960.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی